

عهدنامه ترکمانچای و مسئله جانشینی: واکاوی علل مداخله روس‌ها در فرایند جانشینی

مرتضی دهقان‌نژاد*

لقمان دهقان نیری**، ایرج ورفی‌نژاد***

چکیده

بررسی اجمالی تاریخ دوره قاجار نشان می‌دهد، جانشینی از عرصه‌هایی بود که دولت روسیه در آن بسیار مداخله می‌کرد. در تاریخ کهن ایران هرچند می‌توان نمونه‌هایی از مداخله بیگانگان را در امر جانشینی یافت، برای نخستین بار، در دوره قاجار، جانشینی رسماً و در توافق‌نامه گلستان و عهدنامه ترکمانچای به عرصه قدرت‌نمایی روسیه تبدیل شد و این کشور بنابر فصل هفتم عهدنامه ترکمانچای از ولایتعهدی عباس میرزا، که در راه جانشینی با مشکلات و بحران‌های فراوانی رویارو بود، حمایت کرد. این پژوهش بر آن است تا با بررسی چالش‌های پیش‌روی عباس میرزا برای جانشینی، ریشه‌ها و عواملی را که منجر به مداخله روس‌ها در عهدنامه ترکمانچای شد، تحلیل کند. هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش اصلی است که چرا مسئله جانشینی در دوره قاجار رسماً و طی عهدنامه ترکمانچای زیر نفوذ روس‌ها قرار گرفت؟ مسئله جانشینی در دوره قاجار به سبب فقدان قوانین منسجم جانشینی و وابستگی آن به اراده شاه و رقابت شاهزادگان با ولیعهد بر سر جانشینی، موجب اتکای برخی شاهزادگان به دولت روسیه شد و این کشور برای بهره‌برداری سیاسی و گسترش نفوذ خود در ایران آن را در معاهده‌ای رسمی زیر نفوذ خود درآورد.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان mdehqannejad@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان i.dehghan@itr.ac.ir

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) varfinezhad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۲۸

کلیدواژه‌ها: مسئله جانشینی، ولایتعهدی، روسیه، عهدنامه ترکمانچای، عباس میرزا.

مقدمه

از مسائلی که تاریخ ایران از دیرباز با آن رویارو بود، مسئله جانشینی است. در واقع مسئله جانشینی به اندازه تاریخ ایران قدمت دارد. به محض سقوط سلسله یا مرگ پادشاهی، به علت فقدان یا ناکارآمدی قواعد جانشینی، انتقال قدرت با مشکل روبه‌رو می‌شد و مدعیان قدرت و جانشینی از گوشه‌کنار کشور سر بر می‌آوردند. این مدعیان بسیار متنوع بودند، اما این بخت را داشتند تا در پرتو شجاعت و جنگاوری خویش به مقام شاهی صعود و عنوان وسوسه‌کننده «ظل‌الله» را تصاحب کنند؛ زیرا در ایران و به بیان دقیق‌تر در ذهنیت اجتماعی مردم ایران، جایگاه و خاستگاه فرد تأثیر چندانی در سرنوشت سیاسی او نداشت (کرزن، ۱۳۴۷: ۹۷؛ زونیس، ۱۳۸۷: ۲۲۲-۲۲۳). آنچه در این تفکر اجتماعی مهم بود، سرشت قدرت بود: ایرانیان قدرت را عطیه‌ای الهی می‌دانستند که از طرف خدا به کسی اعطا می‌شد که بر تمام مدعیان قدرت چیرگی می‌یافت. این فرد می‌توانست عیاری سیستمی، گله‌داری ترک، خانی مغول، جنگجویی افشار، خانی لر، یا فردی از خاندان سلطنتی باشد. بنابراین در جامعه‌ای با چنین تفکر اجتماعی، هر فرد جاه‌طلبی با پذیرش عواقب شکست خویش، می‌توانست قالب‌های اجتماعی را بشکند و خود را تا مقام پادشاهی بالا بکشد. این بدین معناست که در ایران مشروعیت اغلب با فرد پیروز بود (نراقی، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۸؛ رئوفت، ۱۳۸۰: ۱۶۷). کسب مشروعیت بدین طریق سبب می‌شد که در تاریخ ایران مرگ شاه با ظهور مدعیان متعدد مترادف باشد.

حکومت قاجاریه که وارث حکومت‌های پیشین بود از این قاعده مستثنی نبود. از آن‌جا که در این دوره کسب قدرت، مشروعیت‌بخش بود و اساساً قاعده‌ای منسجم برای جانشینی نبود، حتی در زمان حیات شاه و به‌ویژه پس از مرگ او، مدعیان متعددی از نقاط گوناگون کشور ظهور می‌کردند و با ادعای جانشینی، روند استقرار قدرت ولیعهد منتخب را با چالش روبه‌رو می‌کردند. ظهور هم‌زمان چندین مدعی سبب می‌شد تا ساختار سیاسی، اغلب شکننده و لرزان و شبیح بحران همواره بر آن سایه‌گستر باشد. در حالی که مورخان از طرحی مبتکرانه منسوب به آغامحمدخان برای فروکش کردن بحران‌های جانشینی خبر می‌دهند (عضدالدوله، ۱۳۲۸: ۴۹-۵۰؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/۱۰۳۷؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۳۱۱-۳۱۲)، واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد که در عمل حالت بحران همواره برقرار بود. مؤسس سلسله قاجاریه که

خود برای رسیدن به پادشاهی از میان دریای خون گذشته بود (شیل، ۱۳۶۲: ۵۷)، برای رفع چالش‌های جانشینی و هموارکردن پادشاهی باباخان دست به پاکسازی‌های سیاسی گسترده‌ای زد؛ اما این امر مانع از بروز شورش‌های پیاپی برضد فتحعلی شاه نشد و شاه جدید پادشاهی خود را با پشت‌سرگذاشتن چالش‌ها و بحران‌های فراوان استوار کرد. به‌علت بی‌قاعدگی جانشینی، موضوع جانشینی حتی در زمان زندگی فتحعلی شاه نیز به موضوع منازعه شاهزادگان رقیب تبدیل شد و شاهزادگان متعدد انتخاب عباس میرزا به ولایتعهدی را برناتافتند. در این شرایط مبهم سیاسی که وفاقی بر سر جانشین وجود نداشت و چشم‌انداز جانشینی عباس میرزا، با وجود ادعاهای شاهزادگان جاه‌طلب و وابسته‌بودن ولایتعهدی به اراده شاه، در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته بود، شرایط برای مداخله روس‌ها مهیا شد. به‌علت تلاش ولیعهد برای جلب پشتوانه خارجی و تمایل روس‌ها برای گسترش نفوذ خود در ایران در رقابت با انگلیسی‌ها صحنه جانشینی به جولانگاه کشورهای خارجی تبدیل شد. این مقاله می‌کوشد تا با ترسیم چالش‌های فراروی عباس میرزا برای جانشینی، ریشه‌های مداخله روس‌ها را در جریان جانشینی بازنمایی کند که با عهدنامه ترکمانچای به حق قانونی روس‌ها تبدیل شده بود.

۱. ولایتعهدی عباس میرزا و چالش‌های فراروی او

نظر به آنچه آمد چشم‌انداز جانشینی عباس میرزا چندان روشن نبود. این سخن البته به‌معنای نادیده‌گرفتن امتیازات عباس میرزا برای جانشینی نیست. به موجب طرح و قرار آغامحمدخان که ولیعهد باید از طرف مادر منسوب به دولوها باشد (عضدالدوله، ۱۳۲۸: ۴۹-۵۰)، عباس میرزا واجد شرایط جانشینی بود. آسیه خانم، مادر عباس میرزا دختر فتحعلی خان دولو بود و همین امر حمایت دولوها از عباس میرزا را سبب می‌شد؛ همچنان‌که آنان به همین علت از جانشینی فتحعلی شاه حمایت می‌کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۲؛ عضدالدوله، ۱۳۲۸: ۳۸؛ رستم‌الحکما، ۱۳۸۰: ۴۱۲). باین‌حال چنین قرارها و حمایت‌هایی، برای دیگر پسران شاه پذیرفتنی نبود و مانع از تلاش آنان برای رسیدن به مقام جانشینی نمی‌شد؛ به‌ویژه این‌که عباس میرزا فرزند نخست فتحعلی شاه نبود. گرچه در برخی منابع تلاش شده است تا ارشدیت او به اثبات رسد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۲۴)، واقعیت آن است که عباس میرزا فرزند چهارم فتحعلی شاه بود و همین امر ادعاهای شاهزادگان مدعی را تقویت می‌کرد (همان؛ قدیمی قیداری، ۱۳۸۹: ۹۰).

جدی‌ترین رقیب عباس میرزا محمدعلی میرزا ملقب به دولت‌شاه بود که حکمرانی

کرمانشاه و مناطق وسیعی از غرب را برعهده داشت (دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۶۷؛ واتسن، ۱۳۴۸: ۱۶۵؛ تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۹۹). او اولاد ارشد فتحعلی‌شاه بود و جانشینی را حق خود می‌دانست. گفتنی است که ارشدیت یا نخست‌زادگی هرچند در ایران برخلاف اروپا ضامن جانشینی شاه نبود (Katuzyan, 2003: 234)، امتیازی بالقوه برای دارنده آن محسوب می‌شد و پسر ارشد خود را وارث تاج و تخت می‌دانست. از این رو درحالی‌که عباس میرزا در سال ۱۲۱۳ق با نظر فتحعلی‌شاه به ولایتعهدی انتخاب شد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۰۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۰۵؛ بامداد، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۱۳)، محمدعلی دولتشاه قویاً بر حق نخست‌زادگی خویش پای می‌فشرد. گاسپار دروویل (Gaspar Drouville)، از طرفداران جدی عباس میرزا، در این باره می‌نویسد:

محمدعلی میرزا از این‌که پادشاه به ضرر او برادر کوچک‌ترش عباس میرزا را بر او ترجیح داده خشمگین گردید زیرا ولایتعهدی را قانوناً حق خود می‌دانست (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۴۶؛ گاردان، ۱۳۶۲: ۹۲).

تانکوانی (Tancoigne) با اشاره به شجاعت و جنگاوری دولتشاه می‌نویسد: شاهزاده محمدعلی میرزا ارشد تمام شاهزادگان و ۲۲ یا ۲۴ سال سن دارد و «هرگز حاضر نیست حق ارشدیت خود را به برادرش عباس میرزا تفویض کند» (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۹۹). بنابر رقابت میان دولتشاه و عباس میرزا والیان ولایات ایران که بیشتر پسران شاه بودند گرایش‌هایی به این دو شاهزاده داشتند؛ یک دسته طرفدار عباس میرزا و دسته دیگر هوادار محمدعلی میرزا بودند. گاردان (Gardane) با اشاره به این رقابت شدید و با در نظر گرفتن جاه‌طلبی و رشادت محمدعلی میرزا پیش‌بینی کرد که دولتشاه جانشینی عباس میرزا را به‌رغم انتخاب پدر بر نخواهد تافت؛ او می‌نویسد: شاهزاده محمدعلی میرزا مهم‌ترین کسی است که به این تصمیم اعتراض خواهد کرد؛ زیرا هم بر عباس میرزا از نظر سن ارجحیت دارد و هم ولایاتی که جزء قلمرو حکومتی اوست مسکن جنگجوترین ایل‌های ایرانی است (گاردان، ۱۳۶۲: ۹۲، ۱۷۰-۱۷۱).

به روایت گاسپار دروویل، دولتشاه برای منصرف کردن فتحعلی‌شاه از جانشینی عباس میرزا راهی تهران شد و به انتخاب پدر اعتراض کرد. اما فتحعلی‌شاه تعیین جانشین را وابسته به اراده خود دانست و از دولتشاه خواست بی‌قید و شرط تمکین کند. دروویل در ادامه گزارش خود می‌نویسد که دولتشاه از فرمان فتحعلی‌شاه اطاعت نکرد و با «پیرزن» خواندن فتحعلی‌شاه، از نبردی شدید با عباس میرزا بر سر جانشینی سخن گفت (دروویل،

۱۳۷۰: ۱۴۷). در هیچ یک از منابع ایرانی به این جدال لفظی شدید اشاره نشده است و طبعاً نمی توان انتظار داشت چنین برخورد شدیدی که مغایر با شکوه شاهانه است در منابع رسمی عصر قاجار انعکاس یابد. هرچند گزارش دروویل نیز در برخی بخش های آن افراطی و مبالغه آمیز جلوه می کند، دست کم اصرار محمدعلی دولت شاه بر جانشینی خویش نزد فتحعلی شاه کاملاً پذیرفتنی به نظر می رسد.

دولت شاه در موقعیت های دیگر نیز کوشید تا برتری عباس میرزا و بالطبع ولایتعهدی او را به رسمیت نشناسد. در مراسم بزرگی که در برابر شاه برگزار می شد شاه دستور داد که هیچ یک از شاهزادگان غیر از عباس میرزا حق بستن شمشیر ندارد. در آن روز همه غیر از محمدعلی میرزا این دستور را اطاعت کردند و چون شاه علت نافرمانی او را پرسید، جواب داد: «برای اطاعتش فقط یک راه وجود دارد که شمشیر را به زور از او بگیرند». دولت شاه ضمن اعلام آمادگی برای جنگ با عباس میرزا، بیان کرد که فقط پس از نبرد با برادر حاضر به پذیرش ولایتعهدی او خواهد بود (واتسن، ۱۳۴۸: ۱۶۶؛ حائری، ۱۳۶۷: ۳۱۵). اشاره دولت شاه به جنگ تن به تن با برادر و تأکید بر شجاعت و کفایت شخصی که منابع تاریخی هم آن را تأیید کرده اند (اتکین، ۱۳۸۲: ۱۴۰؛ عضدالدوله، ۱۳۲۸: ۵۸؛ تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۹۹؛ گاردان، ۱۳۶۲: ۱۷۰-۱۷۱)، نشان دهنده اهمیت جنگاوری و تکیه بر زور و توانایی فردی در امر جانشینی در ایران است که نمونه همانند آن را در داستان خسرو و بهرام گور نیز می توان دید. محمدعلی دولت شاه همچنین برای جلب یک متحد خارجی با یرملوف (Iermolov)، سردار روسی، ارتباط برقرار کرد. یرملوف آخرین شکست ها را در دور اول جنگ های ایران و روس بر عباس میرزا تحمیل کرده بود و مأمور دربار تزار برای حل و فصل جزئیات کارهای مربوط به ایران بود. بدینی عباس میرزا و یرملوف نسبت به هم موجب نزدیکی سردار روس و دولت شاه شد؛ به گونه ای که یرملوف عباس میرزا را به ولایتعهدی نمی شناخت و برای ولایتعهدی محمدعلی میرزا دولت شاه تلاش می کرد. سردار روس با آگاهی از کینه دولت شاه نسبت به برادرش، به او وعده داد که پس از مرگ فتحعلی شاه روسیه او را برای جانشینی یاری خواهد کرد (اتکین، ۱۳۸۲: ۲۰۰-۱۹۹؛ نفیسی، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۳۱-۵۴۱؛ تاجبخش، ۱۳۶۲: ۲۳۰-۲۳۵). یرملوف برای عملی کردن وعده های خود در نامه ای به دولت روسیه یادآور شد که جانشینی بنابر اصل ارشدیت حق محمدعلی دولت شاه است و عباس میرزا، غاصب این منصب، بعید نیست که برای تحکیم موقعیت خویش در صدد برآید با دستگیری انگلیس، قفقاز را باز پس گیرد تا خود را شایسته کشورگیری و جهان داری معرفی کند (هژیر، بی تا: ۷۷-۷۹).

یرملوف همچنین طرحی را برای نحوه حمایت از دولت‌شاه به دربار روسیه فرستاد. برطبق این طرح لشکریان روسیه باید با مرگ فتحعلی‌شاه ولایت ایروان را بگیرند و بدین‌گونه قسمت عمده لشکریان عباس میرزا را به خود مشغول کنند تا برادر مهترش بتواند بر تخت بنشیند. یرملوف هرچند با تأکیده‌های دربار روسیه و با اکراه از حمایت محمدعلی دولت‌شاه صرف‌نظر کرد (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۴۱-۵۴۴)، شاهزاده ارشد قاجار تا پایان عمر جدی‌ترین رقیب عباس میرزا باقی ماند و اگر مرگ نابهنگامش نبود، با درگذشت عباس میرزا به جدی‌ترین چالش جانشینی محمدشاه تبدیل می‌شد.

با درگذشت محمدعلی دولت‌شاه در تاق‌گرا^۱ محمدولی میرزا که ادعای جانشینی‌اش تا این زمان تحت‌الشعاع ادعای برادر ارشدش، دولت‌شاه، بود، رقیب عباس میرزا شد. محمدولی میرزا تا سال ۱۲۳۱ق حکمران خراسان بود و این ایالت پرآشوب را با خشونت اداره می‌کرد. او هرچند به سبب افراط در خشونت، از والی‌گری خراسان عزل شد، موفق شد حکومت یزد را به دست آورد (بامداد، ۱۳۷۸: ۴/ ۲۶-۳۲؛ همبلی، ۱۳۸۹: ۱/ ۸۰). او نیز مانند محمدعلی دولت‌شاه، جانشینی را با استناد به ارشدبودن حق خود می‌دانست و عباس میرزا را به ولایت‌عهدی نمی‌شناخت. هرچند پاره‌ای از منابع از سبک‌سری و آسیب‌های ذهنی و ناتوانی مالی و نظامی او برای عملی کردن ادعاهایش سخن گفته‌اند (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۷۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۳۲، ۹۸۰-۹۸۱)، عباس میرزا همچنان در هراس بود؛ زیرا عده کثیری از برادران و درباریان پدرش از این مرد بی‌کفایت پشتیبانی می‌کردند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۲۸؛ همان: ۲/ ۵۴۴).

از چالش‌های دیگر عباس میرزا برای جانشینی، حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه بود که طی جنگ‌های دوم ایران و روس در اندیشه کسب ولایت‌عهدی افتاد. از آن‌جا که ادعای جانشینی او در پیوند با جنگ‌های ایران و روس و ناکامی‌های عباس میرزا بود این بحث ذیل آن مبحث بررسی می‌شود.

۲. عهدنامه ترکمانچای و حمایت روس‌ها از جانشینی عباس میرزا

۱.۲ تزلزل جایگاه ولیعهد در آستانه عهدنامه ترکمانچای

در شرایطی که رقابت بر سر جانشینی به اولویت نخست شاهزادگان تبدیل شده بود، جنگ‌های ایران و روس نیز آغاز شد و مسئله جانشینی را با شدت و پیچیدگی بیشتری

مطرح کرد. در چنین شرایطی شاهزادگان با بهره‌برداری از جنگ، عباس میرزا را در کانون حملات خود قرار دادند. آنان از دور اول جنگ‌ها با روسیه، به مقام فرماندهی عباس میرزا در جنگ حسادت و دستاوردهای او را تحقیر می‌کردند. رقیب اصلی او، محمدعلی دولتشاه، مدعی بود که اگر فرصتی به او داده شود بسیار بهتر از عباس میرزا عمل خواهد کرد (اتکین، ۱۳۸۲: ۱۴۱). شاهزادگان رقیب همچنین سیاست‌های عباس میرزا را در زمینه نوسازی و مدرن‌کردن ارتش ایران برای مقابله با روس‌ها به تلاش برای تشکیل ارتشی نیرومند برای منازعات جانشینی تعبیر و این‌گونه تلاش‌ها را فرنگی‌کردن جامعه و تسلط‌یافتن بیگانگان بر کشور تفسیر می‌کردند (درویل، ۱۳۷۰: ۱۴۷، ۱۷۳؛ کوتزبوه، ۱۳۶۵: ۱۷۱؛ حائری، ۱۳۶۷: ۳۱۵) و با این کار قصد داشتند تا مخالفت نیروهای سستی را برضد او برانگیزند.

لاچینی بر این باور است که شاهزادگان مدعی جانشینی در به‌راه‌انداختن دور دوم جنگ‌های ایران و روس برای تصاحب منصب ولایتعهدی عباس میرزا نقش اساسی داشتند. به عقیده او:

درباریان و اطرافیان شاه را با خود همراه کرده و نقطه ضعف فتحعلی‌شاه را ... به دست آورده و به شاه تلقین نمودند که چون غلبه دولت کفر بر ممالک اسلامی مخالف اصول مذهب اسلام است و شاهنشاه ایران نیز خود حامی اسلام و حافظ شعائر مذهبی است نباید راضی شود که قسمتی از دیار اسلامی به دست کفار روس اداره شود (لاچینی، ۱۳۲۶: ۱۱).

به نظر او هدف آنان از آغازکردن جنگ این بود که عباس میرزا یا در جنگ کشته شود یا متحمل شکست؛ در صورت اول کمال مطلوب به دست می‌آمد و در صورت دوم ولیعهد گرفتار غضب شاه می‌شد و به اتهام بی‌لیاقتی از منصب ولیعهدی خلع می‌شد (همان).

هرچند عده‌ای نیز عباس میرزا را مسئول به‌راه‌انداختن جنگ‌های ایران و روس برای تحکیم ولایتعهدی خود می‌دانند (اتکین، ۱۳۸۲: ۲۰۳، اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۳۶۶؛ همبلی، ۱۳۸۹: ۱/۱۰۵)؛ واقعیت آن است که چنین تحلیل‌هایی با دیدگاه پسینی و متأثر از عهدنامه ترکمانچای ارائه می‌شود و چندان پذیرفتنی نیست. می‌توان گفت جنگ‌های ایران و روس برای شاهزاده عباس میرزا هم تهدید بود و هم فرصت. پیروزی در این جنگ‌ها می‌توانست ولایتعهدی او را مستحکم کند و انتقادات شاهزادگان و گروه‌های مخالف را بی‌اثر؛ شکست او نیز طبعاً به متزلزل‌شدن جایگاهش می‌انجامید؛ زیرا سبب می‌شد که مدعیان؛ در جدال جانشینی بر او تفوق پیدا کنند. البته ناگفته پیداست که پیش‌بینی نتیجه این جنگ‌ها در همان زمان نیز کار دشواری نبود. بنابراین آغازکردن جنگی که پیروزی روس‌ها در آن بسیار

محتمل بود نمی توانست تدبیر عباس میرزا برای تحکیم ولایتعهدی اش باشد؛ از این رو چنین تحلیل‌هایی مردود است.

در حالی که عباس میرزا با رقیبان بسیاری برای جانشینی روبه‌رو بود، شکست‌های سنگین ایران از روس‌ها در دور دوم جنگ‌ها موقعیتش را متزلزل‌تر کرد. در این جنگ‌ها لشکر عباس میرزا در پی شکست‌های متعدد در برابر روس‌ها و پیشروی آنان به داخل خاک ایران، عقب نشست و عملاً از هم پاشید. پیشروی روس‌ها و تصرف بخش‌های دیگری از سرزمین ایران و درخواست غرامت سنگین از ایران که بخشی از آن را ناگزیر باید فتحعلی‌شاه می‌پرداخت، شاه را از ولیعهد خشمناک و رنجیده‌خاطر کرد (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۰۲). در چنین شرایطی بعید نبود که شاه نظر خود را درباره ولیعهد تغییر دهد، به‌ویژه آن‌که سایر برادران عباس میرزا نیز منتظر چنین فرصتی بودند تا با اثبات شایستگی‌های خویش، نظر شاه را نسبت به ولیعهدی خود جلب کنند. از جسورترین این افراد حسنعلی میرزا، شجاع‌السلطنه، برادر کوچک‌تر عباس میرزا بود؛ اما زلزله جایگاه عباس میرزا او را در صف مدعیان ولیعهدی قرار داده بود. تکاپوی شجاع‌السلطنه برای جانشینی با وجود برادران ارشد، نشان روشنی از نبود قاعده‌ای منسجم برای جانشینی و وابستگی انتخاب ولیعهد به اراده شاه است.

عباس میرزا در حالی که در دهکده دهخوارقان با پاسکویچ (Paskiewitch) سرگرم تنظیم مقدمات صلح بود، خبر ورود شجاع‌السلطنه، حکمران خراسان، به تهران را دریافت کرد. آمدن حسنعلی میرزا به تهران مسئله جانشینی را در رأس مسائل سیاسی کشور قرار داد و جایگاه عباس میرزا را تهدید کرد. ماکنیل (Sir John Mac Neill) در نامه‌ای به ماکدونالد (Sir John Macdonald)، وزیر مختار انگلیس، ورود شجاع‌السلطنه به تهران را چنین بازگو می‌کند: «در یک ثانیه شهر زیر و زبر شد. همه طبقات مردم خود را زیر پای اسب وی می‌انداختند و دامن جامه‌اش را می‌بوسیدند. زنان و کودکان، خدا را به یاری او می‌خواندند و وی را نجات‌دهنده کشور می‌دانستند. چون وارد حرم شد خاندان شاه گردش را فراگرفتند و سپاس خدای را به‌جای آوردند که وی را برای نجات فرستاده است. شاه خود شادمانی خود را آشکار کرد و فریاد برآورد که این پسر مایه امید خاندان وی و پشتیبان روزهای پیری اوست. سرکردگان قبایل و فرماندهان سپاه گردش را گرفته بودند و می‌گفتند آماده‌اند که به فرمان وی جان بسپارند». شاهزاده نیز آشکارا می‌گفت که حاضر است جان بسپارد تا آن‌که بگذارد بارهای پول را ببرند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۳۸).

شجاع‌السلطنه که کفایت و کاردانی خود را در سرکوب شورش‌ها و ناآرامی‌های خراسان به نمایش گذاشته بود، (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۴۴۲-۴۴۹، ۴۷۸-۴۹۰) قبلاً حکمران تهران و شخصیتی محبوب مردم بود. او در زمان حضورش در تهران عهده‌دار امور شهر، درباریان، و نوکران شاه بود. جایگاه حسنعلی میرزا نزد شاه چنان بود که وقتی شاه به سبب گرمای تابستان از پایتخت به سلطانیه می‌رفت، بخشی از وظایف سلطنت را انجام می‌داد (فریزر، ۱۳۶۴: ۲۱۵؛ شیرازی، ۱۳۸۷: ۸۳؛ تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

او پس از محمولی میرزا در سال ۱۲۳۲ق برای سامان بخشیدن به اوضاع آشفته خراسان به آنجا گسیل شد و توانست امور آن منطقه را با موفقیت به نظم درآورد و اکنون که روس‌ها، ایران را در آستانه انعقاد عهدنامه خفت‌بار دیگری قرار داده بودند، قصد داشت با درخشش در صحنه سیاسی ایران جایگاه ولایتعهدی عباس میرزا را به چالش بکشد.

شکست عباس میرزا از روس‌ها موقعیتش را در تهران شکننده کرده بود و اوضاع تهران آشکارا به زیان ولیعهد بود. مخالفان عباس میرزا در تهران با زیرسؤال بردن کفایتش نزد شاه او را شایسته جانشینی نمی‌دانستند و مصلحت را در آن می‌دیدند که شاه «نایب‌السلطنه را که مقهور روسیان گشته معزول فرماید» و به جای او شجاع‌السلطنه را که به قصد جهاد با روس‌ها و بیرون کردن آنان از مملکت قیام کرده بود به ولایتعهدی برگزیند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۹۱؛ لاجینی، ۱۳۲۶: ۱۹). به نوشته جهانگیر میرزا «امنای دولت خاقانی که ساز مخالفت نایب‌السلطنه را راست کرده بودند»، شجاع‌السلطنه را «صاحب‌السلطنه» خواندند و به خیالات او دامن زدند (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۰۲-۱۰۳).

گزارش‌ها حاکی از آن است که فتحعلی شاه دست‌کم برای مدتی تحت تأثیر خودنمایی شجاع‌السلطنه و شاهزادگان و گروه هوادار او قرار گرفته بود. به نوشته سعید نفیسی، شاه که از تسلیم شدن ولیعهد به روس‌ها و پذیرش شرایط مالی آنان بسیار خشمگین شده بود، برای فرار از تعهدات مالی سنگین، به شجاع‌السلطنه وعده ولایتعهدی داد (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۴۹). ادعای این محقق را منابع دیگر نیز تأیید می‌کنند. لاجینی با اشاره به فتنه‌ها و دسیسه‌های اجرایشده بر ضد ولیعهد و با تحلیل محتوای نامه‌های عباس میرزا به شاه، چنین نتیجه گرفته که شاه در آغاز «قصد از بین بردن ولیعهد [را] داشته» است (لاچینی، ۱۳۲۶: ۱۹-۲۰). بنا به روایت جهانگیر میرزا، فرزند عباس میرزا، هواداران شجاع‌السلطنه این‌گونه به شاه القا می‌کردند که اگر «پروالی» به شجاع‌السلطنه داده شود شاید بتوان عهدنامه بهتری با روس‌ها منعقد ساخت. آنان به صراحت حسنعلی میرزا را برای احراز منصب ولایتعهدی و

قبول مقام سلطنت از عباس میرزا بهتر و مناسب‌تر می‌دانستند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۲۷: ۱۰۲؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹: ۲۷-۲۸). موقعیت سست عباس میرزا و گرایش موقت شاه به ولیعهدی شجاع‌السلطنه از نامه ماکنیل به ماکدونالد فهمیده می‌شود. ماکنیل در نامه خود نوشته است: «چند روز پیش شاه مرا نزد خود خواند و گفت اگر عباس میرزا از پرداخت سه کرور آخر از درآمد خود خویشتنداری کند در میان پسرانش، شاهزاده‌ای دیگر پیدا خواهد کرد که با کمال میل هر مبلغی که لازم باشد بپردازد و در عوض ولیعهد پدر و حکمران آذربایجان بشود». ماکنیل در ادامه گزارش خود نوشت:

دیروز چند تن از شاهزادگان خاندان، آشکارا می‌گفتند که دیگر امیدی برای عباس میرزا نمانده است زیرا که اختیار شاه در دست حسنعلی میرزا است. من رفتم بازجویی کنم و دانستم که بدبختانه این نکته درست است (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۳۹-۶۴۰).

مسئله ولایتعهدی شجاع‌السلطنه در تهران به حدی قوت گرفته بود که دال خسکی (Dall Xeski)، فرستاده پاسکویچ به تهران برای انجام مذاکرات صلح، یقین حاصل کرد که عباس میرزا از ولایتعهدی عزل و شجاع‌السلطنه به این مقام انتخاب شده است. او این خبر را در نامه‌ای به پاسکویچ که در منزل دهخوارقان بود، اطلاع داد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۹۱-۳۹۲). بازتاب خبر ولایتعهدی شجاع‌السلطنه در برخی منابع، و نیز اذعان انگلیسی‌ها به آن و اقدام روس‌ها در ترک مجلس دهخوارقان در واکنش به این خبر نشان می‌دهد که ولایتعهدی شجاع‌السلطنه که برخی مورخان دربار قاجار شایعه دانسته‌اند (همان: ۱/ ۱۳۹) بیش از یک شایعه بوده است.

در هر صورت فتحعلی‌شاه در پی تصرف تبریز به دست روس‌ها و با ناخرسندی از آنچه در مجلس دهخوارقان گذشته بود، به حسنعلی میرزا توجه نشان داد و کلماتی که بیانگر «کم‌التفاتی بود نسبت به نایب‌السلطنه بر زبان آورد و شاهزادگان را به احترام داشتن حسنعلی میرزا امر فرمودند» (جهانگیرمیرزا، ۱۳۲۷: ۱۰۲-۱۰۳). شاه که از روند مذاکرات صلح و تحمیل تعهدات سنگین مالی بر ایران خشمناک بود، فرمان داد تا محمدتقی میرزا، حسام‌السلطنه، و غلام‌حسین خان سپهدار با لشکری بی‌شمار به همراه شاهزاده شجاع‌السلطنه از تهران حرکت کنند و در قزوین مستقر و آماده پیکار با روس‌ها شوند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۹۰؛ فراستی، ۱۳۷۲: ۷۴-۷۵). این تحرکات و نیز خبر استقرار سپاهی دیگر در غرب و شمال غرب موجب نگرانی و واکنش پاسکویچ شد. او پنج روز به عباس میرزا مهلت داد تا تکلیف صلح را روشن کند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۲۷: ۱۰۳). پاسکویچ پس از این اتمام حجت،

به تبریز، مقر ولیعهد، رفت تا در صورت همراهی نکردن دولت ایران، به سوی پایتخت لشکرکشی کند. حضور نظامی روس‌ها در آذربایجان و اشغال تبریز برای عباس میرزا بسیار نگران‌کننده بود. تبریز در دوره عباس میرزا از نظر سیاسی و اقتصادی دومین شهر ایران و در تجارت رقیب سرسخت پایتخت بود؛ این شهر به‌رغم این‌که بارها در زلزله‌های وایرنگر آسیب جدی دیده بود، به‌سبب موقعیت جغرافیایی ویژه و مناسبات تجاری و بازرگانی با کشورهای خارجی به‌سرعت موقعیت خود را بازمی‌یافت (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۲۵؛ واتسن، ۱۳۴۸: ۱۶۷؛ فووریه، ۱۳۶۸: ۱۲۶؛ فلانندن، ۱۳۲۴: ۷۶). اهمیت نظامی آذربایجان سبب شده بود تا «دربار ولیعهد [حتی] مهم‌تر از دربار شاه در تهران به‌شمار آید» (آدمیت، ۲۵۳۵: ۱۶۱)؛ از این رو این شهر سکوی پرتاب ولیعهد به سوی قدرت بود و تصرف آن به‌دست روس‌ها برای عباس میرزا مهلک. در پی تصرف تبریز و تحرکات شاهزادگان در تهران، عباس میرزا مصلحت را در مصالحه زود هنگام با روس‌ها و تثبیت جایگاه سیاسی خویش دانست. از سوی دیگر انگلیسی‌ها نیز که ادامه این وضع را به سود خویش نمی‌دانستند، واسطه صلح شدند و به شاه درباره ادامه این وضعیت هشدار دادند (لاچینی، ۱۳۲۶: ۱۷-۱۹). بنابراین شاه شجاع‌السلطنه و لشکریانش را از قزوین احضار کرد و بدین‌گونه عهدنامه ترکمانچای در تاریخ ایران صورت بست. با این حال خطاست اگر عهدنامه ترکمانچای سرآغاز دخالت روس‌ها در مسئله جانشینی دانسته شود.

۲.۲ دخالت کشورهای خارجی در مسئله جانشینی قبل از عهدنامه ترکمانچای

علاقه کشورهای بیگانه به دخالت در فرایند جانشینی به آغاز سلسله قاجار بازمی‌گردد. مرتضی قلی خان برادر شورشی آغامحمدخان که مدعی جانشینی بنیان‌گذار سلسله قاجار بود برای کسب حمایت کاترین، ملکه روسیه، به آن کشور پناهنده شد. هرچند زمان آن فرا نرسیده بود که روس‌ها بتوانند عملاً در مسئله جانشینی مداخله کنند، گزارش‌ها نشان می‌دهد که روس‌ها در نظر داشتند از مرتضی قلی خان همچون اهرم فشاری بر آغامحمدخان استفاده کنند و در صورت لزوم او را به حمله به ایران تشویق کنند؛ او در دوره آغامحمدخان و فتحعلی شاه برای سالیان متوالی به انتظار سلطنت نشست (رستم‌الحکما، ۱۳۸۰: ۱۲۹؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۴۷/۱؛ سایکس، ۱۳۴۳: ۲/۲۶۴؛ اتکین، ۱۳۸۲: ۳۸، ۶۰؛ مالکم، بی تا: ۱/۲۶۴).

نخستین نشانه‌های مداخله کشوری بیگانه در فرایند جانشینی با عقد «عهدنامه مفصل» بین ایران و انگلیس در سال ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م و یک‌سال قبل از توافق‌نامه گلستان شکل گرفت

(زرگری نژاد، ۱۳۹۰: ۷۷). در فصل یازدهم این عهدنامه بر حمایت دو دولت ایران و انگلیس از ولیعهدهای یکدیگر تأکید شد؛ همچنین قرار شد که هریک از ولیعهدهای دو کشور با کشوری دیگر «عهد یک‌جهتی و دوستی پایدار نداشته» باشند (محمود، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۳۹). هرچند اشاره به نداشتن مناسبات دوستی ولیعهد با دولتی دیگر، بازداشتن عباس میرزا از دوستی با دولت روسیه بود، تحلیل محتوای این بند از عهدنامه نشان می‌دهد که در مسئله حمایت از ولیعهد، عهدنامه متوازن بوده و «حق مداخله یک‌جانبه را برای انگلیس قائل نبوده است».^۲

در همان سال (۱۸۱۲) فرصتی هم برای کشور روسیه پیش آمد تا آنان نیز مسئله جانشینی را دستاویزی برای پیشبرد مقاصد خود قرار دهند. نامشخص بودن وضعیت جانشینی در ایران و نبود ضابطه و قاعده‌ای روشن در این باره، به روس‌ها اجازه داد تا اصلی مسلم یعنی به رسمیت شناختن ولایتعهدی عباس میرزا را شرط مذاکرات صلح قرار دهند. بدین قرار که روس‌ها پس از پیشروی‌های سریع در قفقاز خواستار صلح با ایران شدند به این شرط که ایران حاکمیت روس‌ها را بر مناطق متصرفی به رسمیت بشناسد و روس‌ها در ازای آن سلطنت قاجار را به رسمیت می‌شناختند و از ولایتعهدی عباس میرزا در برابر مدعیان جانشینی حمایت می‌کردند (عشقی، ۱۳۵۳: ۱۶۸). عباس میرزا با وجود مدعیان متعدد جانشینی نتوانست در مقابل چنین پیشنهادی مقاومت کند. او پس از دریافت نامه رتیشچف (Rtischhof)، اختیاردار صلح با ایران، ابوالحسن خان ایلچی را به تفلیس فرستاد. در تفلیس مذاکرات مهمی میان این دو واقع شد. این مذاکرات به حدی مهم و ولیعهد چنان به آن خوشبین بود که به محض شروع مذاکرات، کلیه قوای خود را مرخص کرد تا حسن نیت خویش را نشان داده باشد. مذاکرات صلح در نتیجه مداخله سفیر انگلیس، سرگور اوزلی (Sir Gore Ouseley) که بستن چنین پیمانی را تهدیدی برای هندوستان و منافع ملی کشورش می‌دانست، به بن‌بست رسید (عشقی، ۱۳۵۳: ۱۶۸-۱۸۵)، اما نشان داد که چگونه عباس میرزا به سبب نبود تضمینی برای ولایتعهدی‌اش، حق حاکمیت بر تمامیت اراضی کشور را وجه‌المصالحه جانشینی خویش قرار داده است.

مذاکرات سال ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م میان ایران و روسیه به شکل‌گیری میثاقی برای حمایت از جانشینی عباس میرزا نینجامید، با این حال با توافق‌نامه گلستان راه را برای مداخله روس‌ها در بحث جانشینی مهیا ساخت. توافق‌نامه گلستان که در پایان دور اول جنگ‌های ایران و روس منعقد شد، نخستین توافق‌نامه روسیه با ایران بود که به شکل رسمی در فرایند جانشینی مداخله کرد. در فصل چهارم توافق‌نامه گلستان آمده بود:

اعلیحضرت ... امپراتور ... روسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود نسبت به اعلیحضرت ... ایران ... از خود و عوض ولیعهدان عظام اقرار می‌نمایند که هریک از فرزندان عظام ایشان که به ولیعهدی ایران تعیین می‌گردد هرگاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند، مضایقت ننمایند تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و به اعانت و امداد دولت روس دولت ایران مستقر و محکم گردد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۶۳/۱؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۲۴۲-۲۴۳؛ محمود، ۱۳۷۸: ۱/۱۷۶-۱۷۷).

چنین به نظر می‌رسد که روس‌ها با مشاهده حمایت ضمنی انگلیس از ولایتعهدی عباس میرزا در عهدنامه مفصل، گمان کردند که از انگلیسی‌ها عقب مانده‌اند و اشاره به حمایت از ولیعهد برگزیده شاه در واقع تلاشی برای رسیدن به توازن با انگلیسی‌ها در بحث جانشینی بود. البته توافقنامه گلستان با صراحت بیشتری از ولیعهد حمایت کرده است. توافقنامه، هرچند از فرد خاصی با عنوان ولیعهد اسم نبرده است، جنبه‌های مداخله‌گرانه آن بسیار بیشتر از عهدنامه مفصل است و طبعاً نشانی است از میزان علاقه روس‌ها به دخالت در فرایند جانشینی. موریل اتکین بر این باور است که، روس‌ها با آگاهی از چالش‌های جانشینی پیش روی عباس میرزا، به او فهماندند که در صورت پذیرش شرایط صلح، با اقتدار بیشتری از رقابت او با برادر بزرگ‌ترش، محمدعلی دولتشاه، حمایت خواهند کرد (اتکین، ۱۳۸۲: ۱۶۸). این اشاره روس‌ها اقدامی هوشیارانه برای واداشتن ولیعهد به قبول درخواست‌های آنان بود. این‌که اتکین در ادامه گزارش خود از درخواست عباس میرزا برای گنجاندن بندی در توافقنامه گلستان برای رسمیت‌بخشیدن او به جانشینی خود سخن گفته است، نشان می‌دهد که روس‌ها چشم اسفندیار ولیعهد را نشانه رفته بودند. باین حال اتکین اضافه می‌کند که شاه به سبب این‌که نمی‌خواست با اشاره صریح به ولایتعهدی عباس میرزا، دشمنی دیگر پسرانش را بر ضد او برانگیزد، موافق نام‌بردن از ولیعهد نبود؛ بنابراین ماده مورد نظر به این صورت اصلاح شد که روسیه از «جانشین برگزیده شاه» حمایت خواهد کرد (اتکین، ۱۳۸۲: ۱۸۰).

هدف از این بررسی کوتاه این بود که نشان داده شود عهدنامه ترکمانچای و علاقه روس‌ها به دخالت در فرایند جانشینی به یکباره و ناگهانی در تاریخ ایران ظهور نکرد، بلکه ریشه‌ها و مقدمات آن از قبل مهیا شده بود.

۳.۲ فصل هفتم عهدنامه ترکمانچای، برآیند بی‌قاعدگی در مسئله جانشینی

همان‌گونه که اشاره شد موقعیت دشوار و شکننده ولیعهد رفته‌رفته او را به سوی عهدنامه

ترکمانچای سوق داد. هرچند در توافق نامه گلستان ولایتعهدی ولیعهد برگزیده شاه به رسمیت شناخته شد و حتی ولیعهد یا نایب السلطنه انگلیس به این دلیل به او تبریک گفت (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲/۵۸۳)، عباس میرزا هنوز حاشیه امنی برای خود متصور نبود؛ زیرا این موافقت نامه، نه بر شخص او بلکه بر ولیعهد برگزیده شاه تأکید داشت و هر لحظه ممکن بود با تغییر رأی شاه فصل چهارم توافق نامه، به سود فرد دیگری تفسیر شود. این نگرانی عباس میرزا در پی ارتباط و گرایش یرملوف به دولتشاه پس از دور اول جنگ های ایران و روس تشدید شد و دور دوم جنگ ها و کارشکنی های شاهزادگان و مخالفان در تهران نیز آن را دوچندان کرد. بنابراین عباس میرزا که چشم انداز جانشینی خود را مبهم می دید درصدد برآمد تا روس ها با صراحت بیشتری ولایتعهدی و جانشینی اش را تأیید و تضمین کنند. عده ای حتی بدین سبب عباس میرزا را آغازگر دور دوم جنگ های ایران و روس می دانند. اعتمادالسلطنه در این باره می نویسد:

عباس میرزا محض این که سلطنت به تقویت روس به خودش و اولادش برسد و عدوات شخصی که با حسین خان سردار داشت این جنگ را سبب شد و این شکست را اسباب (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۳۶۶).

هرچند پیش تر به رد این استدلال اشاره شده است، مسلم است که عباس میرزا درصدد بود تا جانشینی خود را به تأیید کشورهای اروپایی و به ویژه روسیه برساند. تصریح روسیه به جانشینی عباس میرزا از دو جنبه می توانست برای او مفید باشد: اول این که با کسب حمایت دولت مقتدری مثل روسیه مخالفان داخلی ولیعهد، انگیزه های خود را برای رقابت با عباس میرزا تا حد زیادی از دست می دادند و دوم این که روابط خصمانه عباس میرزا با روس ها بدین طریق ترمیم می شد و روس ها به جای دشمنی با ولیعهد به دوست و متحدش تبدیل می شدند. همان گونه که گاردان نوشته است: تمام وحشت و اضطراب عباس میرزا از جانب روس ها بود؛ زیرا اگر روس ها مقام او را به رسمیت نمی شناختند موقعیت او سخت متزلزل می شد (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۷۰).

از این رو هنگامی که عباس میرزا برای مذاکرات صلح نزد پاسکویچ رفت، عجز و زبونی خویش را نشان داد. او در این مذاکرات با درماندگی گفت:

اگر پادشاه روسیه از من پشتیبانی نکند چاره ای جز این من باقی نمی ماند که به خاک عثمانی بگریزم ... یا آن که به هند می گریزم و خود را تسلیم انگلیس می کنم (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲/۶۲۷).

احتمالاً نام‌بردن از انگلیسی‌ها و تسلیم‌شدن به آنان حربه‌عباس‌میرزا برای فشار بر روس‌ها و مجاب‌کردن آنان به حمایت از خود بوده است.

بنابر چنین دغدغه‌هایی بود که پاسکویچ در مکتوبی به نسلرود (Nesselrod)، وزیر امور خارجه روسیه، تأکید کرد که باید ماده چهارم توافق‌نامه گلستان را درباره ولایتعهدی عباس‌میرزا به قوت خود نگاه داشت. او یادآور شد که روسیه باید ولایتعهدی عباس‌میرزا و «حق را که به اراده پدرش» به او تعلق گرفته است، به رسمیت بشناسد (همان: ۶۰۶).

سرانجام پس از گفت‌وگوهای بسیار و پس از آن‌که روس‌ها تعهد کردند که ولایتعهدی عباس‌میرزا را به رسمیت بشناسند، عهدنامه ترکمانچای در روستای ترکمانچای بسته شد. از این‌رو بر جانشینی عباس‌میرزا بنابر فصل هفتم عهدنامه بدین‌گونه تأکید شد:

چون پادشاه ممالک ایران، نواب عباس‌میرزا را ولیعهد دولت قرار داده، امپراتور روسیه نیز تصدیق بر این مطلب نموده تعهد کرد که نواب معزیه را از تاریخ جلوس بر تخت شاهی، پادشاه بالاستحقاق آن ملک داند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/۶۷۳؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۳۹۶).

مورخان دوره قاجار ضمن آوردن مفاد عهدنامه ترکمانچای، از تمایل عباس‌میرزا به دریافت ضمانت روس‌ها برای ولایتعهدی‌اش سخنی نگفته‌اند، علت این سکوت سنگین روشن است: مگر می‌توان از تاریخ‌نگاران رسمی و درباری قاجار انتظار داشت که شأن و مقام سلطنت را با اشاره به چنین قضیه‌ای زیر سؤال ببرند؟

ارزیابی فصل هفتم عهدنامه ترکمانچای نشان می‌دهد که علت‌العلل مداخله روس‌ها در مسئله جانشینی، فقدان قواعد روشن، منسجم، و کارآمد جانشینی بوده است. این خصیصه سبب می‌شد تا ولیعهد هیچ‌گاه به آینده سیاسی خود امیدوار نباشد و همواره در موقعیتی لِرزان به سر برد. چنین حالتی همواره برای ولیعهد تهدیدکننده بود؛ زیرا موقعیت ولایتعهدی او با بروز یک بحران می‌توانست دستخوش تلاطم شود و به خطر افتد. تبعات سرزمینی و مالی جنگ‌های ایران و روس همان موقعیت بحرانی‌ای بود که عباس‌میرزا با آن روبه‌رو شد. موقعیت شکننده عباس‌میرزا در آن لحظات، از نامه فتحعلی شاه به ولیعهدش در آستانه عهدنامه ترکمانچای کاملاً فهمیدنی است. شاه در این نامه، که متن آن در کتاب شیخ‌الاسلامی ضبط شده است، با لحنی کاملاً گلایه‌آمیز ولیعهد را به «خبط و خطا» متهم می‌کند و مساعدت‌های مالی به او را انعامی می‌داند تا «در ولایت‌های غریب و بعید» از خطر «بدنامی» رهایی یابد. در این نامه، فتحعلی شاه عباس‌میرزا را مسئول شکست می‌نامد و تحمل تمام مصائب را صرفاً بدین علت می‌داند تا «آن فرزندان، ... آواره و بی‌سامان و مورد توبیخ اخوان، اعوان، رجال و

نسوان نشود» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹: ۵۴-۵۵). شیخ‌الاسلامی، منبع گزارش خود را ذکر نمی‌کند و جست‌وجوهای این پژوهش برای تأیید این گزارش ناکام مانده است، باین‌حال اگر بتوان به صحت این نامه اعتماد کرد، از نظر تحلیل محتوا بسیار مهم است. هشدار شاه به ولیعهد که در صورت حمایت‌نکردن از او «آواره و بی‌سامان و مورد توبیخ اخوان، اعوان، رجال و نسوان» قرار خواهد گرفت، آشکارا نشان از موقعیت بحرانی ولیعهد دارد که می‌توانست برای او پیامدهای ناگواری داشته باشد. در چنین شرایطی به‌نظر می‌رسد که عباس میرزا به‌سبب فراوانی مخالفانش به دخالت روسیه در مسئله جانشینی تمایل نشان داده است.

بی‌قاعدگی در عرصه جانشینی به شاه اختیارات نامحدودی در برکشیدن فردی به ولایتعهدی یا برکناری او می‌داد. این اختیارات بی‌حد و حصر که ریشه در نبود قانون و استبداد کهن ایرانی داشت، همراه با رفتارهای هیجانی، واکنشی و لحظه‌ای شاه، سبب می‌شد تا ولیعهد همواره در موقعیتی بی‌ثبات و متزلزل به سر برد. افزون‌بر این، ضعف‌های شاه به‌ویژه پول‌پرستی، زودباوری و دلبستگی به تملق، عده‌ای را بر او مسلط کرده بود و همین امر می‌توانست به زیان ولیعهد باشد و بر ضد او به‌کار گرفته شود (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۷۰؛ نفیسی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۸). چنان‌که در جریان مذاکرات عباس میرزا با پاسکویچ و در بحث پرداخت غرامت ایران، شاه هرچند عباس میرزا را از ولیعهدی برکنار نکرد ولایتعهدی را به حسنعلی میرزا، شجاع‌السلطنه، وعده داد و بدین‌وسیله کوشید تا با پیش‌کشیدن بحث جانشینی از هر دو پولی بگیرد (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۴۹). به‌نظر می‌رسد مشاهده چنین شرایطی عباس میرزا را بدین‌نتیجه رساند که فقط اتکا به شاه، تدبیر مناسبی برای تضمین جانشینی‌اش نیست. این امر سبب شد تا ولیعهد در جست‌وجوی تکیه‌گاه دیگری برای حمایت از جانشینی خویش باشد.

علاوه‌بر این، بی‌قاعدگی در عرصه جانشینی سبب می‌شد تا شاهزادگان مدعی هرکدام، خویشان را شایسته جانشینی بدانند. آنان وارد رقابتی جدی با ولیعهد شدند و از هر فرصتی برای تخریب استفاده می‌کردند. شاهزادگان رقیب در دور دوم جنگ‌های ایران و روس در فرستادن نیرو از ولایات تحت حکومت خود کوتاهی می‌کردند و به اوامر شاه چندان وقعی نمی‌نهادند. به نوشته مستوفی:

قسمتی از این سهل‌انگاری هم از راه حسد برای واردکردن شکست به برادر خود عباس میرزا بوده به‌طوری‌که بیچاره نایب‌السلطنه جز قشون آذربایجان و همت سرکردگان و فداکاری آنان نیروی دیگری در دسترس نداشت (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۹-۵۰).

آنان حتی از کمک مالی به ولیعهد خودداری کردند و برای تحقیر و خوار کردن او حتی به غلبه بیگانگان راضی بودند تا بدین وسیله ولیعهد در میدان جنگ درمانده شود و از پای درآید (نفیسی، ۱۳۸۳: ۱/۱۰۷، ۴۲۸).

هریک از شاهزادگان مدعی از حمایت دسته‌ای از رجال و نخبگان حکومتی برخوردار بودند و بنابراین مسئله جانشینی اغلب رجال سیاسی را به نحوی وارد دسته‌بندی‌های سیاسی کرده بود. جدال شاهزادگان متعدد بر سر جانشینی با وجود انتخاب عباس میرزا به ولایتعهدی گواه روشنی از نبود قواعد کارآمد جانشینی است. رقابت این شاهزادگان با عباس میرزا چنان جدی بود که ولیعهد با نومیادی از جانشینی خویش، برادرانش را دشمن خود خطاب می‌کرد و می‌گفت آنان روزی برای تاج و تخت به نزاع با من بر خواهند خواست (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۵۲-۱۵۳). دامنه این مخالفت‌ها چنان بود که حتی شاه نیز امید چندانی به جانشینی موفقیت‌آمیز ولیعهد نداشت و از تردیدهایش با صدراعظم سخن گفته بود (عضدالدوله، ۱۳۲۸: ۷۴).

گستره این خصومت‌ها چنان بود که حتی پای بیگانگان را نیز به میان کشید. نفیسی از قول پاسکویچ از «بدخواهان دولت قاجار» یاد کرده است که حتی پیشنهاد کرده بودند که عباس میرزا را به روس‌ها تسلیم کنند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲/۶۱۸-۶۱۹). هرچند این گزارش را منابع دیگر تأیید نکرده است، این احتمال وجود دارد که پاسکویچ برای به نتیجه رساندن سریع مذاکرات به چنین حربه‌ای متوسل شده باشد تا عباس میرزا را مرعوب و وادار به عقب‌نشینی کند. مجموع این مسائل، عباس میرزا را در موقعیتی قرار داد تا به حمایت روس‌ها از جانشینی خود بنا بر فصل هفتم عهدنامه ترکمانچای تن در دهد.

نتیجه‌گیری

مسئله جانشینی در دوره قاجار نیز مانند تمام ادوار تاریخ ایران از جدی‌ترین مسائل تاریخی کشور بود. در این دوره نیز بی‌قاعدگی جزء جدایی‌ناپذیر مسئله جانشینی بود. این بی‌قاعدگی نه تنها به شاه اجازه می‌داد تا با قدرت نامحدود خود فردی را انتخاب کند، بلکه این امکان را برای شاهزادگان دیگر نیز مهیا می‌کرد تا با به چالش کشیدن قدرت ولیعهد، مدعی جانشینی شوند. این بی‌قاعدگی همچنین راه را برای مداخله کشورهای خارجی در مسئله جانشینی در ایران باز کرد. هرچند انگلیسی‌ها برای نخستین بار به صورت تلویحی از ولایتعهدی عباس میرزا پشتیبانی کردند، روس‌ها گوی سبقت را از

آنان ربودند و در توافقنامه گلستان و به‌ویژه عهدنامه ترکمانچای به دخالت کشور خویش در جانشینی رسمیت بخشیدند. مداخله روس‌ها در مسئله جانشینی علاوه بر آن‌که بیانگر عطش آنان برای نفوذ در یکی از مهم‌ترین ارکان کشور بود، نشان‌دهنده بی‌قاعدگی در حوزه جانشینی نیز بود. این بی‌قاعدگی همان‌گونه که آمد، سبب شکنندگی موقعیت ولایتعهدی و جانشینی عباس میرزا شد. از این‌رو او برای برطرف کردن این معضل، بدین سمت سوق داده شد که جانشینی‌اش را روس‌ها به رسمیت بشناسند. ظهور فصل هفتم عهدنامه ترکمانچای تا حد زیادی ریشه در این شرایط عینی و ذهنی عباس میرزا داشت.

برای درک بهتر دخالت روس‌ها در مسئله جانشینی و درخواست عباس میرزا برای به رسمیت شناختن ولایتعهدی‌اش، باید قضیه را از جنبه دیگری نیز نگاه کرد: اگر درباره قواعد جانشینی در کشور وفاقی وجود داشت و با کارآمدی تمام از ولیعهد برگزیده شاه حمایت می‌کرد و ولیعهد جایگاه خویش را مصون از تصمیمات لحظه‌ای شاه و تعرض شاهزادگان می‌دید، آیا لزومی داشت که عباس میرزا در معاهده‌ای رسمی آن هم با کشوری که شکست‌های فاجعه‌باری به او تحمیل کرده بود، خواستار حمایت از ولایتعهدی خود شود؟ به دیده این تحقیق، پاسخ این پرسش منفی است.

فصل هفتم عهدنامه ترکمانچای تأثیرات پایداری در تاریخ سیاسی ایران برجای گذاشت. جانشینی محمدشاه و ناصرالدین‌شاه و دخالت‌های تأمل‌برانگیز روس‌ها در فرایند جانشینی نشان داد که روس‌ها تا چه اندازه محتوای این فصل از عهدنامه را جدی می‌دانستند. سایه سنگین عهدنامه ترکمانچای در بحث جانشینی به گونه‌ای بود که شاهان قاجار به‌رغم داشتن اختیارات کامل برای تعیین ولیعهد، مصلحت را در آن می‌دانستند که قبل از رسمی شدن این جریان، سفارتخانه‌های انگلیس و به‌ویژه روسیه را از انتخاب خود مطلع سازند. این امر ریشه در الزامات عهدنامه ترکمانچای داشت و بیانگر آن است که شاهان قاجار می‌هراسیدند که مبدا انتخاب آنان ناگهان با مخالفت این کشور روبه‌رو شود و شأن و شکوه شاهانه آنان را، که توجیه‌کننده اعمال قدرت بر رعایا بود، زیر سؤال برد. بدین ترتیب می‌توان به پیامدهای عمیق عهدنامه ترکمانچای در عرصه جانشینی پی برد.

پی‌نوشت

۱. تاق‌گرا از معابر مهم نظامی کشور است که در استان کرمانشاه، حد فاصل شهرهای کرند غرب و

سرپل ذهاب، قرار دارد. دولت‌شاه پس از لشکرکشی به بغداد در این محل درگذشت (عضدالدوله، ۱۳۲۸: ۵۸).
۲. تأکید از نویسنده است.

منابع

- اتکین، موریل (۱۳۸۲). *روابط ایران و روس ۱۸۲۸ - ۱۷۸۰*، ترجمه محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- آدمیت، فریدون (۲۵۳۵). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷). *صدرالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار*، تصحیح و تحشیه محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، تهران: امیرکبیر.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۸). *شرح حال رجال ایران*، تهران: زوار.
- تاجبخش، احمد (۱۳۶۲). *سیاست‌های استعماری روسیه تزاری، فرانسه و انگلستان در ایران*، تهران: اقبال.
- تانکوانی، زی. ام. (۱۳۸۳). *سفرنامه زی. ام. تانکوانی*، تهران: نشر چشمه.
- جهانگیرمیرزا (۱۳۲۷). *تاریخ نو*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: علی‌اکبر علمی و شرکاء.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۷۰). *سفر در ایران*، ترجمه جواد محیی، تهران: شباویز.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۸۳). *مآثر سلطانیه*، به اهتمام فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
- رثوفت، رحیم (۱۳۸۰). «مبانی اقتدار در فرهنگ سیاسی ایران: از تأسیس قاجاریه تا اواسط دوره ناصری»، *علوم سیاسی*، ش ۱۴.
- رستم‌الحکما، محمدهاشم آصف (۱۳۸۰). *رستم‌التواریخ*، تصحیح عزیزالله عزیززاده، تهران: فردوس.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). «موافقت‌نامه گلستان، قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی (؟)»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۳، ش ۸.
- زونیس، ماروین (۱۳۸۷). *روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران*، ترجمه پرویز صالحی و سلیمان امین‌زاده، تهران: چاپخش.
- سایکس، سر پرسی (۱۳۴۳). *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی، تهران: علی‌اکبر علمی.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ؛ تاریخ قاجاریه*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۹). *علل افزایش نفوذ سیاسی روس و انگلیس در ایران عصر قاجار*، تهران: کیهان.

شیرازی، میرزا صالح (۱۳۸۷). *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*، تهران: نگاه معاصر.
شیل، مری لئونورا (۱۳۶۲). *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسن ابوترابیان، تهران: نشر نو.
عشقی، خانک (۱۳۵۳). *سیاست نظامی روسیه در ایران: ۱۸۱۵ - ۱۷۹۰*، تهران: بی‌نا.
عضدالدوله، احمد میرزا (۱۳۲۸). *تاریخ عضدی*، به اهتمام حسین کوهی کرمانی، تهران: چاپخانه مظاهری.
فراستی، رضا (۱۳۷۲). *فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار*، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴). *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
فلاندن، اوژن (۱۳۲۴). *سفرنامه اوژن فلاندن*، ترجمه حسین نورصادقی، بی‌جا: روزنامه نقش جهان.
فوریه، ژان باتیست (۱۳۳۸). *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: دنیای کتاب.
قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۹). «بحران جانشینی در دولت قاجار»، *پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*، س ۲، ش ۱.

کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۴۷). *ایران و مسئله ایران*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: ابن سینا.
کوتزیوئه، موریس دو (۱۳۶۵). *مسافرت به ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران: جاویدان.
گاردان، کنت آلفرد (۱۳۶۲). *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران: نگاه.
لاچینی، ابوالقاسم (۱۳۲۶). *احوال و دستخط‌های عباس میرزا نایب‌السلطنه*، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
مالکم، سر جان (بی‌تا). *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل (میرزا حیرت)، بی‌جا: دنیای کتاب.
محمود، محمود (۱۳۷۸). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، تهران: اقبال.
مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶). *شرح زندگانی من*، تهران: هرمس.
نراقی، حسن (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی خودمانی*، تهران: اختران.
نفیسی، سعید (۱۳۸۳). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، ج ۱ و ۲، تهران: اساطیر.

هژیر، عبدالحسین (بی‌تا). «در راه ولایتعهدی عباس میرزا»، *ماهنامه مهر*، س ۱، ش ۹.
همبلی، گاوین. آر. جی. (۱۳۸۹). «ایران در دوران فتحعلی‌شاه و محمدشاه»، *تاریخ ایران کمبریج* (قسمت قاجاریه)، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
واتسن، رابرت گرانث (۱۳۴۸). *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.
ویشارد، جان (۱۳۶۳). *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.

Katouzian, Homa (2003). "Legitimacy and Succession in Iranian History", *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, Vol. 23, No. 1-2.